



- ✓ فکر نو، گامی به سوی مثبت اندیشی.
- ✓ فکر نو، دورنمایی از افکار ناب و تازه.
- ✓ فکر نو، حرکتی به سوی نشر فرهنگ جامعه.
- ✓ فکر نو، زنده نگهداشتن میراث های فرهنگی مردم.
- ✓ فکر نو، سیری به سوی یک پارچگی، اتحاد و هدف یگانه.

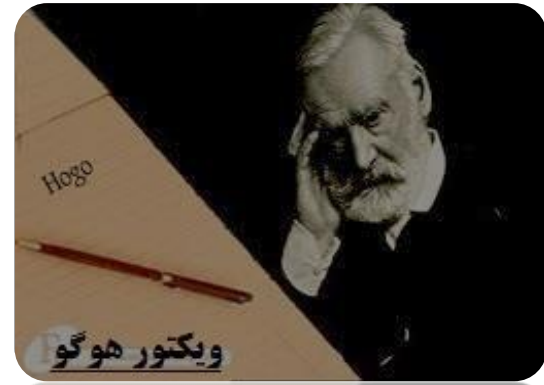
## افتخار

## من

محمد نصیر توکلی



## شهادت دیگران در فضیلت حضرت محمد (ص)



می دانست که پایان عمرش فرا رسیده. همیشه متفکر بود و به هیچ کس ملامتی نمی کرد. هنگامی که راه می رفت از همه سو بدو سلام می گفتند و او همه را به مهربانی پاسخ می داد. با اینکه حتا بیست موی سپید در محاسن سیاهش دیده نمی شد، هر روز اثر خستگی بیشتری در وی محسوس بود. گاه به دیدار شتری که آب می خورد، بر جای می ایستاد، زیرا به یاد روزگاری می افتاد که خود، شترهای عمش را به چرا می برد. همیشه مشغول نیایش به درگاه پروردگار بود. بسیار کم غذا می خورد و غالباً برای رفع گرسنگی سنگی به روی شکم می بست.

با دست خویش شیر گوسفندانش را می دوشید و هنگامی که لباسش فرسوده می شد، خودش به روی زمین می نشست و آنرا وصله می زد. شصت و سه سال داشت که ناگهان تبی بر وجودش راه یافت. قرآن را که خود از جانب خداوند آورده بود سراسر بازخواند. آنگاه پرچم اسلام را به دست پرچم دار خود داد. بدو گفت: این آخرین بامداد زنده گانی من است. بدان که خدای جز خدای یگانه نیست. در راه او جهاد کن. آرام بود، اما نگاهش چون نگاه عقابی بلند پروازی بود که ناگزیر به ترک آسمان شده باشد. آن روز مثل همیشه در ساعت نماز، به مسجد آمد. به علی (رض) تکیه کرده بود و مومنین به دنبالش می آمدند. پیشاپیش ایشان همه جا پرچم مقدس در اهتزاز بود. هنگامی که به مسجد رسیدند، وی با رنگ پریده روی به مردم کرد و گفت: هان ای مردم! هم چنان که روز روشن خواه ناخواه به پایان می رسد، دوران عمر انسان را نیز سرانجامیست. ما همه خاک ناچیزی بیش نیستیم، تنها خداوند است که بزرگ و جاویدان است. ای مردم! اگر خداوند اراده نمی کرد، من آدم بی سوادی بیش نبودم. کسی بدو گفت: ای رسول خدا جهانیان همه هنگامی که دعوت تو را در راه حق شنیدند به کلامت ایمان آوردند. روزی که تو پای به هستی نهادی، ستاره یی در آسمان ظاهر شد و هر سه برج طاق کسرا فرو ریخت. اما او دنباله سخن خود را گرفت و گفت: با این همه، ساعت آخرین من فرارسیده. اکنون فرشته گان آسمان در باره من مشغول شورند:

ای رسول خدا! خداوند با تو باد. بار دیگر وی گفت: ای مردم به خدا ایمان داشته باشید، در مقابل او سر تعظیم فرود آرید، مهمان نواز باشید، پارسا باشید، دادگستر باشید.

آنگاه لختی خاموش شد و به فکر فرو رفت. سپس راه خود را با گام های آهسته در پیش گرفت و گفت: ای زنده گان! بار دیگر به همه شما می گویم، هنگام رحلت من از این عالم، فرا رسیده است. پس شتاب کنید، تا در آن لحظه یی که پیک اجل به بالین من آید، هر گناهی را که کرده ام به من تذکر داده باشید.

مردم خاموش و افسرده از گذرگاه او کنار می رفتند. وی صورت خود را در آب چاه ابوالفدا بشست. مردی از او سه درهم مطالبه کرد و وی بی درنگ پرداخت و گفت: تصفیة حساب در اینجا بهتر است تا در میان گور. مردم با نگاه پر از مهر مثل نگاه کبوتر، بدین مرد پر جلال که دیری تکیه گاه آنان بود، می نگرستند. هنگامی که وی به خانه خود بازگشت، بسیاری بیرون خانه ماندند و سراسر شب را بی آنکه دیده برهم گذارند، روی تخته سنگی گذراندند. بامداد روز بعد هنگامی که سپیده دم در رسید وی گفت: ای ابوبکر! مرا دیگر یارای برخواستن نیست. از جای برخیز و برای من قرآن بخوان و در آن هنگام که زوجه اش عایشه، پشت سرش ایستاده بود، وی به شنیدن آیاتی که ابوبکر می خواند، مشغول شد. گاه با صدای آهسته آیه یی را که شروع شده بود تمام می کرد. درین ضمن سایرین جمله می گریستند. یک بار همه دیدند که در نگاه او چون روز ولادتش برقی شگفت درخشید، دعوت حق را لبیک گفت و آنگاه لرزشی بر وی حکم فرما شد. نفس آرام لب های او را از هم گشود و محمد (ص) جان به جان آفرین تسلیم کرد.

ویکتور هوگو

وطن ای دامن پاکت جهان افتخار من  
ز پاییز جمالت، زندگی یابد بهار من

به مثل شیر مادر الفتت در تار و پودم شد  
جدا اصلاً نخواهد شد به مرگ از پود و تار من

قشنگ است اوج اوج قله های کوهسارانت  
قشنگ است ده و دشت و چشمه سار این دیار من

به آن آغوش گرم تو، و با مهرت دهم پیمان  
به آن نورت که می تابد، بر این شب های تار من

که عشقت را فلک از من به مکر خود نخواهد برد  
اگر صد گونه مکر آرد به قصد انتحار من

اگر از اتفاق ملتت تیغی به کف گیرم  
حسود و چالپوس و بد همه گردد شکار من

سخن از هند و کشمیر و بهارستان چه می گویی؟  
برابر کی شوند اینها، به غور و «پای مزار» من

ز «شیراز» و ز «گلگشت مصل»، نکته ها گفتند  
به من زبید سخن گفتن ازین «جام» و «منار» من

در آغوش تو ای میهن، دویدم جانب مکتب  
خیانت می شود گر تو، ز دوش افتی کنار من

اگر روزی به چشم خود بینم غصب و تاراجت  
ز یک قرن حیات من، بود به انفجار من

پدر عمر عزیزش را، به این خاک وطن بخشید  
منش جان شیرین بخشم، همین باشد نثار من

بود خب وطن از دین، رسول الله چنین گفتست  
منم تا جان به تن دارم چنین باشد شعار من

خدایا هر که بر خاک وطن چشم حسد دارد  
به خاک و خون بیندازش خداوند قهار من

# جامعه بشریت مدیون زنانند

قرآن کریم اشاره جالبی بر این موضوع دارد که جامعه بشر باید مدیون زنان باشند و در جای می فرماید: نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ. «زنهای شما کشتزار شما هستند.» حضرت خواجه عبدالله انصاری می گوید: تمام این گیاهان که در جهان می رویند از زمین می رویند. یعنی اگر زمین نباشد هیچ موجود ذی حیاتی در جهان امکان ادامه حیات را ندارد و نمی تواند زندگی کند. چه انسان و چه دیگر حیوانات. زیرا تمام مواد غذایی ما از همین زمین تولید می شود. قرآن کریم با مطرح کردن این نکته که زنان کشتزار هستند، می خواهد به تمام بشر گوش زد کند که همان گونه که تمام موجودات زنده مدیون زمین هستند، جامعه بشریت مدیون زنانند. زیرا اگر زن نبود نسل بشر در دنیا قابل دوام نبود.

## دستگاه آفرینش خداوند وجود زن است:

اول می فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ التَّقْوِيمِ. «ما انسان را با بهترین سیما آفریدیم.» یعنی هم از نظر قیافه و هم از نظر جسم، انسان را با بهترین انداز آفریدیم. در اینجا مشخص می شود که قالب وجود انسان با بهترین صورت در وجود زن نهفته است نه در وجود مرد. زیرا که دستگاه آفرینش خداوند (ج) رحم زن است که جنین در آنجا صورت می گیرد. همان طوری که خداوند (ج) از بین میلیارد ها انسان و میلیارد ها قلبی که انسان ها در دنیا داشتند، قلب یک انسان را به عنوان خاتم انبیا انتخاب کرد (قلب محمد رسولش را). همچنین از میان تمام موجودات جای تشکّل انسان را وجود زن قرار داد. به این معنا که یک عمل اتفاقی نبوده بلکه خداوند (ج) هر جا و هر کسی را که شایسته باشد انتخاب می کند. پس دست بلا کیف خدا، در آفرینش انسان به «احسن التقویم» در وجود زن کار می کند تا انسان شکل می گیرد.

## مادر یعنی اساس همه چیز:

و دیگر اینکه همه چیز اصلی را در دنیا مادر می نامند، به عنوان مثال وقتی که می خواهند مکه معظمه را توصیف کنند، نمی گویند «ابوالبلاد» (پدر شهرها) بلکه می گویند «ام البلاد» (مادر شهرها) یعنی هسته مرکزی هر چیز را مادر می نامند. که این نکته خود اشاره روشنی به مقام والای مادر - که یک زن است - دارد. قرآن کریم نیز در این زمینه اشاره جالبی دارد: وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ. (لقمان، ۱۴) «آدمی را در مورد پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را در شکم برداشته است، در حال سستی بالای سستی دیگر.» این نکته قابل توجه است که خداوند والدین را به طور عموم ذکر می کند، ولی مادر را خاص می کند. می فرماید: توصیه شده برای انسان که قدر پدر و مادر را بداند، اما مادر است که زحمت واقعی فرزند را متحمل شده است. پس مادر بودن ارزش این چنانی دارد.

## حرف امت نکته ها دارد بسی:

نکته دیگری که قابل ذکر می باشد این است که کلمه «امت» از «أم» یعنی مادر گرفته شده است. علامه اقبال لاهوری این نکته را جالب بیان کرده است:

نیک اگر بینی امومت رحمت است	زانکه او را با نبوت نسبت است
هست اگر فرهنگ تو معنی رسی	حرف امت نکته ها دارد بسی
ملت از تکریم ارحام است و بس	ورنه کار زندگی خام است و بس
از امومت گرم رخسار حیات	از امومت کشف اسرار حیات

یعنی می خواهد بگوید که مادرها تشکیل دهنده امت هستند، و «أم» است که امت را تشکیل می دهد. امت وابسته به نبوت است و امت از آن گرفته می شود. برای تمام جهان روشن است که «أم» (مادر) غیر از زن چیز دیگر و جنس دیگری نیست.

## معدوده های شمارش

عبدالكبير صدیقی

مطابق رواج و اصطلاحات معمول در بین مردم، برای تمام اشیا و اجناس، القاب و اصطلاحاتی در نظر گرفته شده که در نگارش و شمارش از آن ها به شکل زیر استفاده به عمل می آید:

۱. برای انسان: نفر.
۲. جانوران اهلی؛ مانند گاو و گوسفند: رأس.
۳. جانوران وحشی؛ مانند شیر، پلنگ، سگ و غیره: قلاده.
۴. چوب و درخت: اصله.
۵. انواع ماشین آلات: دستگاه.
۶. لباس دوخته: ثوب.
۷. لباس های جفت؛ مانند: بوت، جراب و غیره: جفت.
۸. پارچه های دوخته نشده زیاد: توپ.
۹. بعضی از پارچه ها؛ مانند: شال و دستمال گردن: طاقه.
۱۰. قالین، گلیم و غیره: تخته.
۱۱. انواع اسلحه سرد؛ مانند: شمشیر، خنجر، چاقو و غیره: قبضه.
۱۲. اسلحه ثقیل؛ مانند: تانک، توپ و غیره: عراده.
۱۳. انواع کتب: جلد.
۱۴. اشیا مدور؛ مانند: انگشتری، چاه و غیره: حلقه.
۱۵. مطبوعات؛ مانند: روزنامه و مجله: نسخه یا شماره.
۱۶. دسته های مختلف حیوانات وحشی و اهلی: گله.
۱۷. برای لباس های که تعداد معین دارند؛ مانند: درشی و غیره: دست.
۱۸. اشیا قابل شمارش؛ مانند: قلم، چهارمغز و غیره: دانه.
۱۹. برای گل و گیاه: دسته.
۲۰. برای هیزم و کالا های بسته بندی: بار.
۲۱. برای کشتی و طیاره: فروند یا پروند.
۲۲. برای عکس و نظایر آن: قطعه.
۲۳. انواع پول خرد: سکه.
۲۴. اشیا استوانه ای: لوله.
۲۵. قطرات مایعات: قطره.
۲۶. یکدسته کاغذ و نظایر آن: بندل.
۲۷. کالا های سنگین تجارتي: عدل.
۲۸. برای خانه و دکان: باب.
۲۹. برای پرندگان: عدد.
۳۰. اشیا که تعداد معین دارند؛ مانند: پیاله، گلاس و غیره: درجن.
۳۱. رادیو تلویزیون: پایه.
۳۲. برای زمین: جریب.
۳۳. حیوانات قابل توزین؛ مانند: گندم، جو و غیره: سیر و من.
۳۴. برای ساعت: قاب.
۳۵. اشیا مدور؛ مانند: نان، تابلت و غیره: قرص.
۳۶. برای مسجد: محراب.
۳۷. برای اسلحه ناریه؛ مانند: ماشیندار، تفنگچه و غیره: میل.

fekrenow21@gmail.com

tawakuli@yahoo.com/0795344913

0795353211

فکر نو

صاحب امتیاز: ماهنامه فکر نو

مدیر مسوول: محمدنصیر توکلی

معاون مدیر مسوول: محمدرسول اعتماد

ویراستاران: عبدالکبیر صدیقی و عبدالرزاق احمدی

دیزاین: ضیاءالحق عرفانی

گزارشگر: میراجان راسخ

گروه نویسندگان: محمدنبی احمدی و عبدالباقی

✓ ماهنامه فکر نو، منتظر مطالب علمی و فرهنگی قلم به دستان عزیز می باشد.

✓ ماهنامه فکر نو، در ویرایش مطالب ارسالی دست باز دارد.



## زندگی برخی از مردم در سردرگمی می گذرد!

محمد رسول اعتماد

انسانها از گذشت زمان تاحال مراحل و ترقی ها را پشت سر گذاشتند که این سیر تکامل بشریت را تاریخ بازگو می کند که تفکرات و باورهای عجیب و غریب انسان ها است که کره زمین را به دهکده یی تبدیل کردند که ترقی به اوج خود رسیده است. اما ملت های هم است که هنوز به چنگال تاریکی بند مانده و در مغاره های کوه ها هنوز باوری تازه در تغییرات زندگی خود ندارند؛ اندیشه و باوری نوید بخشی هم برای شان نمی رسد که در راه ترقی زندگی واقعی خود برگردند، برای آینده وطن خود سرمایه گزاری کنند و از استثمار زمان رهای یابند.

این رسالت نسلی است که به اثر سعی و تلاش خود چیزی را می دانند و ملتی را آگاه می سازند که شما منحیث انسانهای عصر حاضر چه وجیهه یی را کشور و فرزندان شما بالای شما دارند، اما این رسالت و آگاهی در قبال ملتی که سال ها به جز صدای تفنگ و محرومیت چیزی دیگری نشنیده اند، ادا نشده است. همگی به بی برنامه گی، سردرگمی و تحت تاثیر سریال ها و فیلم های قرارداری که فرهنگ عنعنات پسندیده و باور های صادق درخور جامعه از پیش شان در حال فراموشی است.

مردم زیادی در این مرزبوم قربانی سردرگمی و گرفتار سیاست های نادرست هستند که عواقب آن به جز از استثمار چیزی دیگری نیست. اوضاع زندگی مردم نسبت به سال های قبل بهتر شده، جوانان زیادی در رشته های متخلف تحصیل نموده اند. اما ابتکارات در ساحه مسلک و رشته های تحصیلی خویش ندارند. به ویژه در عرصه زراعت، هنوز تمام سبزی ها و میوه های مورد نیاز مردم از ولایات همجوار وارد می شود و بیکاری بین طبقه کارگر بیداد می کند و از سوی دیگر به حفظ و انکشاف فرهنگ عنعنات پسندیده جامعه هنوز توجه درخور نشده، هر مردم و ملت دارای فرهنگ بخصوص خود هستند که به شیوه زندگی آنها

در جغرافیای مختلف شناسای می شود. اما امروز فرهنگی که تاریخ و هویت غور را ثابت سازد پرورش نمی یابد. و همچنان نبود یک محیط اجتماعی فرهنگی سالم و مشخص باعث شده که تعداد زیادی از جوانان تحصیل کرده هنوز تحت تاثیر سیاست های سمتی و قومی قرار گیرند که این روند نادرست فوق العاده بالای عرضه خدمات در همه عرصه ها، سایه افکنده است. این روش ها خواست ملت غور نبوده، سیاست های نادرستی است که از سوی استثمارگران به علت نا آگاهی و سطح پایین مردم در جامعه تعمیل می شود.

جوانان از موسسات تحصیلات عالی و نیمه عالی با انگیزه های سالم و با احساس خوب خدمت گزاری فارغ می شوند، اما این احساسات و افکار پاک، حمایت نمی شوند، دیری نمی گذرد که تحت تاثیر سیاست های نادرست قرار می گیرند. این مسوولیت جامعه مدنی و نهاد های فرهنگی و اجتماعی است تا برنامه های را روی دست گرفته و راه اندازی کنند که جهت پشتیبانی و حمایت احساسات و جهش جوانان و تحصیل کرده گان کارآیی داشته و موثر واقع گردد.

فعالیت های مطبوعات در غور چه تصویری، چه صوتی و جراید جریان دارد که خدمات شان قابل قدر است، اما برابر به نیازهای واقعی جامعه تلاش های لازم و چشم گیر صورت نمی گرد به این همه نا امنی های که در غور گذشت عواقب و پیامد های آن به شکل گسترده بین مردم بازتاب نیافت. این بد بختی ها نتیجه گیری نشد و علل انگیزه ها ریشه یابی نشد که مردم عام در روشنی قرار بگیرند، جوانب ذینفع به مردم معرفی نگردید پیامد های آن به اواره گی و عقب مانی غور در عصر حاضر رده بندی نشد. این همه چالش های است که واقعاً زنده گی زیادی از مردم را به دشواری مواجه ساخته، دل سردی و پریشانی مردم را زیاد کرده است.



## انجمن ادبی فیروزکوه

درین اواخر، جمعی فراوانی از نویسندگان، شاعران، قلم به دستان و فرهنگیان غور، جهت نشر و پخش بهتر ادب، نوشتن و سرودن، خواندن و انتقاد کردن و گسترش افکار و آثار، انجمن ادبی را تحت نام «انجمن ادبی فیروزکوه» در مرکز ولایت غور ایجاد و گشایش نمودند.

رشد و آبیاری ادبیات کهن، گذاشتن نهال های کوچک و جدید در کنار آنها، بحث و گفت و گو در رابطه به سرایش و نویسندگی، ایجاد روحیه تلاش و کوشش برای تمام جوانان و علاقمندان، جستجوی منابع پولی جهت چاپ و گردآوری آثار نویسندگان، شعرا و قلم به دستانی که آثار شان دست نخورده باقی مانده، برگزاری جلسات درست خوانی و درست نویسی و تنقیدی و تجلیل از روزهای فرهنگی و ادبی و شخصیت های فرهنگی، مسوولیت های اساسی این انجمن ادبی خواهد بود.

انجمن ادبی فیروزکوه، در یک همایش خجسته و فرخنده، با حضور تعداد زیادی از اساتید، شعرا، فرهنگیان و اهل ادب، در سالون کانفرانس های مقام ولایت به تاریخ ۲۱ سنبله ۱۳۹۲ گشایش یافته و رسماً فعالیت خویش را آغاز کرد. در این نشستگاه، که در راستای ادبیات و فرهنگ، نویسندگی و شعر سرای، اهمیت و انگیزه ایجاد انجمن های ادبی و موارد مشابه دیگر سخنرانی شد، اشعاری دلپذیر و گیرای از شاعران جوان معاصر، اساتید و سخن سرایان ادب فارسی دری نیز به خوانش گرفته شد.

برای اینکه ادبیات و فرهنگ پیشینیان این مرز و بوم که در اوج قله پیروزی، پا گذاشته بود زنده تر و محفوظ تر بماند، برای اینکه شاخ و برگهای سخن و سرایش آنها از گزند و تاخت و تاز این و آن نگهداری شود، برای اینکه باغ و بوستان فرهنگ، ادبیات و سخن این دیار تازه و شاداب باشد، برای اینکه فرهنگیان، سخن سرایان، قلم به دستان و دانشمندان معاصر همواره چیزی را به عنوان ادبیات، بر ادبیات گذشته گان بیافزایند، برای اینکه سخن و اندیشه امروزیان مانند مفکوره پیشینیان ثبت تاریخ شده و در جوانب آنها توجهی کم و بیش صورت گرفته باشد، برای اینکه جوانان و علاقمندان ادب، اندیشه های خویش را با هم در میان گذاشته و از تجارب یکدیگر سود ببرند، برای اینکه گفت و گوهای اصلاحی، تبادل افکار و نقدهای سازنده پیرامون گفته ها و اندیشه های یکدیگر داشته باشند، موجودیت همچو انجمن های ادبی و فرهنگی و کانون های سازنده، شایسته و بایسته است.

این در حالی است که گشایش انجمن ادبی فیروزکوه، مورد استقبال و پسند تمام بزرگان و فرهنگیان قرار گرفت.

**قواعد درست نویسی** (در هر شماره یک نکته از قواعد درست نویسی درین قسمت درج خواهد شد)

**نقطه (.) نشانه درنگ یا توقف کامل (full stop):**

موارد استعمال نقطه عبارتند از:

الف) در پایان جمله های که پرسشی، تعجبی و ندای نباشد، گذاشته می شود؛ مانند: دانشگاه نور در کابل است. باید هرچه زودتر بدین کار بپردازیم.

نقطه در پایان جمله های خبری آورده می شود؛ مانند: امروز هوا گرم است.

ب) پس از حرفی که به صورت نشانه اختصاری یا مخفف به کار رفته باشد؛ مانند: ارسطو متوفی سال ۳۲۲ ق.م. (قبل از

میلاد مسیح) یا مانند: م.م.م. (مؤسسه ملل متحد)

ج) گاهی در سمت چپ شماره ها، برای جدا کردن یک موضوع به بخش های اساسی نقطه می گذارند؛ نمونه:

مثنوی به طور عمده سه قسم است: ۱. مثنوی حماسی. ۲. مثنوی غنایی. ۳. مثنوی عرفانی.



## برگردیم به اصل مطلب!

**گزارش: میراجان راسخ ( صرف نظر از اینکه پروژه چقدر مصرف دارد یا دقیقاً چند کیلومتر است، خواستیم از شرکت تابش امید تشکر کنیم)**

همان گونه که همه شهروندان ولایت غور آگاهی دارند، دو سال پیش قرار شد جاده های تحت شهر چغچران، از موقعیت زنجیر پولیس پشتۀ قبرستان های وردک ها از سمت شرق تا زنجیر پولیس غرب فامیلی ها، اسفالت گردد که پس از طی مراحل قراردادی و داوطلبی کار آن آغاز شد.

جاده شرقی چغچران از کوتل وردک ها تا جلو دروازه قوماندانی امنیه، با شرکت «هیرولکی» عقد قرارداد گردیده و جاده غربی چغچران از کوتل اخته خانه تا پل دهن کندیبوال همراه شرکت «فورت» پیمان قرار دادی آن منعقد گردید. شرکت های یاد شده قرار بود تا مدت یک سال کار پروژه را به پایۀ اكمال رسانده مورد بهره برداری قرار دهند. همچنان علاوه بر دو شاهراه یاد شده، کار اسفالت جاده های داخل بازار چغچران را شرکت افغان جرمن قرارداد نموده بود.

ازین که شرکت های نام برده از ولایت غور نبودند و دل شان از این خاک و باد های چغچران و از رنجی که مردم این ولایت تحمل می کردند به درد نمی آمد، ازین که آنها نیز از دست دوم یا سوم بود که پروژه ها را به دست آورده بودند و هدف شان به دست آوردن مقدار پولی بود که چشم به آن دوخته بودند نه انجام یک کار پسندیده و مناسب، آنها با سپری شدن مدت بیش از یک سال نتوانستند مقدار سرک های قراردادی خویش را به انجام برسانند. با تمام فشار ها و تهدیداتی که از طرف مقامات دولت بر آنها وارد می شد، بالاخره فرار را بر قرار برتری داده از این ولایت گریختند و کاری از آنها ساخته نشد.

سرانجام، جوانب ذیدخل در کار پروژه اسفالت سرک ها، دوباره در اواخر سال ۱۳۹۱ این پروژه را به اعلان داوطلبی مجدد گذاشتند که شرکت «تابش امید» از شرکت های ساخت و ساز ولایت غور برنده این پروژه گردیده، مسوولیت اسفالت سرک های چغچران بر عهده او قرار گرفت.

به گفته انجینر ایوب، انجینر شرکت تابش امید: قرار بود کار اسفالت دو جاده بزرگ شرقی و غربی چغچران تا مدت چهار ماه به پایان برسد، اما او می گوید که این کار را پنج روز پیش از زمان مشخص شده به انجام رسانده اند. انجینر ایوب خاطر نشان ساخت که شرکت های قبلی در طی مدت یک سال قرارداد خویش توانستند حدود ۸۰۰ تا ۸۵۰ متر سرک را صاف و لایه اول آنرا قیرریزی نمایند. ولی شرکت تابش امید با مدت کمتر از چهار ماه توانست آن مقدار از سرک را که شرکت های قبلی هموار کاری و اسفالت نموده بودند، لایه دوم آن و مقدار ۵/۳ کیلومتر سرک دیگر را نیز از نو اسفالت نماید.

جاده های داخل بازار چغچران که قبلاً توسط شرکت افغان جرمن قرار داد شده بود و پس از فرار های مکرر شرکت افغان جرمن، نیمه کاره و ناقص به جا ماند، حدود ۲/۲ کیلومتر است که اکنون کار آن عملاً توسط شرکت تابش امید جریان دارد. شرکت تابش امید می گوید مدت قرارداد سرک های داخل بازار، شش ماه بوده که امید است تا بیست روز یا یک ماه دیگر این کار نیز به انجام برسد.

باید بدانیم و به نتیجه برسیم که اگر خود غوری ها نخواهند ولایت شان را بسازند و به درد و غمش گریه کنند، هیچ کسی دیگر از کابل، هرات، قندهار و دیگر ولایات افغانستان نمی آید بر زخم های ما مرهم بنهد و درد مارا دوا کند، شرکت های سرک سازی پنجشیری، افغان جرمن و ... نمونه گویای این قضیه است. باید این نکته را همه توجه داشته باشیم که شرکت تابش امید، به خاطری که از غور بود و درد و رنج مردم را درد و رنج خود می دانست، آبادی و شگوفایی غور را آبادی و شگوفایی خانه خود تصور می کرد، نخواست کیفیت کار را پایین بیاورد تا نفع بیشتری به جیب خود بزند، به همین سبب با کمال صداقت و قدرت از سرعت عمل استفاده نموده کار خویش را با وجه احسن و با وقت و زمان پیش بینی شده انجام داد. پس برمی گردیم به اصل مطلب که می گویند: « کاری که خود انسان کند پدرش هم نمی کند » زنده باد غوری ها و زنده باد شرکت تابش امید!

## عادت کنید که به هیچ چیزی عادت نکنید!

محمد نصیر توکلی

### «ترک عادت موجب مرض است»

این جمله، ضرب المثل یا متلی است که در بین عموم مردم کشور عزیز مان افغانستان و شاید هم در ممالک مشابه دیگر، رواج دارد و تمام مردم - مخصوصاً عوام الناس- به این جمله خیلی تکیه دارند و در بیشتر موارد برای محکم کردن و ثابت ساختن گفته های شان به آن استدلال می کنند.

باور همگانی آن است که اساساً ترک رواج و عادت، سبب بروز بیماری، زحمت و ناهمواری ها می شود. اما آنچه مسلم است آن است که ترک عادت موجب مرض نه، بلکه «ترک عادت موجب سلامتی است» زیرا ترک عادت نوعی اساس شکنی و آزاد کردن فکر و اندیشه از مرز و بند های منجمد و غیر قابل انعطاف است. البته باید گفته شود که منظور از عادت آن دسته از عملکرد های است که فرد بر اساس رفتار های نا عاقلانه و تقلیدی و بدون اندیشه و اراده انجام می دهد. زیرا عمل یا کار مورد نظر هر چند خوب و ارزشمند باشد، ازین جهت که بر آگاهی و خرد استوار نیست، بی ارزش است.

از میان دانشمندان و مریبان قدیم دیدگاه جالبی که خیلی با این بحث همخوانی و مطابقت دارد، دیدگاه افلاطون است که می گوید: «من زندگی انسان را بدون علم و معرفت به رسمیت نمی شناسم و از اعمال و رفتار مبتنی بر عادت متنفرم. زندگی مبتنی بر عادت همانند زندگی مورچه ها و زنبور ها است که از روی عادت به طور یک نواخت و بی ارادی اعمالی را انجام می دهند.»

از آن جای که همه می دانیم و دلایل گوناگون شهادت می دهند، حقیقت دین جز ترک عادت پرستی نیست و اساس عبادت نیز مقابله با عادت است: عبادت می کنی بگذر ز عادت/نگردد جمع عادت با عبادت|

همچنان یکی رسالت های اصلی و ماموریت های الهی پیامبران مبارزه با عادت پرستی و بیهوده گویی بوده است. هر پیامبری در میان قوم خود با کسانی مواجه بوده که به جای پرستش خدا، از روی عادت و رسم و رواج بت های دست ساخته خود را می پرستیدند. و دعوت انبیا، در حقیقت دعوت خلق عادت پرست به خدا پرستی بوده است.

ولی با تأسف و درد، باید علاوه نمایم که پاره عظیمی از ما مسلمانان نیز اسلام عزیز را از روی عادت و رواج های بین افراد جامعه شناخته ایم، نه با آن مزایا و ارزشمندی های که در حقیقت اسلام نهفته است و تکالیف اسلامی را نیز بر اساس روش های برگزیده انسان های پیشین انجام می دهیم، نه بر قاعده و بنیادی که اسلام برای ما خط اندازی کرده است. در شاخه ها و اطراف شهر و قشلاق با کسانی مواجه می شویم که بارها از آنها در مورد انتخاب دین مبین اسلام سوال شده، ولی پاسخ آنها این بوده که: «خانواده ما پدر تا بابا مسلمان بوده و ما نیز باید پیرو دین اسلام باشیم» اما هیچ اطلاعی از قیمت و ارزش های اسلامی، حقانیت دین و چگونگی انجام تکالیف شرعی و اسلامی خود ندارند.

اگر به جانب تربیت و آموزش های اخلاقی مروج در جامعه محدودی مثل غور نیز نظری بیندازیم، دیده می شود که تعدادی از مریبان یا پدر و مادرها - نه همه - می خواهند از طریق عادات کورکورانه، رفتار های مورد انتظار و رفتار های که آنها می پسندند در فرزندان و کودکان تثبیت کنند که این یک عمل نا سنجیده و حساب نشده است. زیرا هر عملی که از روی عادت و رسم و رواج انجام گیرد، ارزش انسانی ندارد.

به هر حال، آنچه از متون ادبی و فرهنگ غنی اسلام بر می آید این است که رهایی از عادت پرستی به کسب معرفت و آگاهی می انجامد.

نکته یی جالبی که خیلی از خواندش لذت کافی بردم و مرا واداشت تا عنوان مطلب خود را نیز از آن برگزینم - در صورتی که اول نام مطلب را «ترک عادت موجب مرض است» گذاشته بودم - و هم به مطلبی که نوشتم خیلی بستگی تنگاتنگ دارد دیدگاه ژان ژاکستیه است که می گوید: «در تربیت کودک باید کاری کرد که کودک عادت کند که به هیچ چیزی عادت نکند.»

پس نتیجه این شد که ترک عادت موجب سلامتی است، نه موجب مرض!